

## مسئولیت مدنی دولت در منابع آب

### بر مبنای قاعده اتلاف، لاضرر و احترام\*

- نعمت‌الله دالوند<sup>۱</sup>
- امان‌الله علیمرادی<sup>۲</sup>
- محمدعلی حیدری<sup>۳</sup>

#### چکیده

منابع آب، موهبت و نتیجه لطف الهی به بشر است و بر همین اساس، به همه انسان‌ها تعلق دارد تا همانند سایر نعمت‌ها و مواهب الهی مورد استفاده قرار گیرد. با توجه به آیه ﴿اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ (یوسف / ۵۵)، امر مدیریت و اداره منابع آب تنها باید بر عهده اشخاصی باشد که ویژگی حفیظ بودن و مسئولیت‌شناسی را داشته باشند. این وظیفه خطیر حسب اصل ۴۴ قانون اساسی

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۵.

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (n\_dalvand1971@yahoo.com).
۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول) (alimoradi479@yahoo.com).
۳. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (ma1.heidari@yahoo.com).

جمهوری اسلامی ایران به دولت محول گردیده است. اما بعضاً دولت با سوء مدیریت و یا ترک وظایف خود موجبات خسارت به منابع آب را فراهم می‌نماید. در این نوشتار سعی شده است موضع شریعت در برابر خسارات وارده از سوی دولت، با استناد به قواعد اتلاف، لاضرر و احترام، به دقت مورد شناسایی قرار گیرد. از این رو معلوم می‌شود که مقوله مسئولیت در مقابل منابع آب نه تنها مورد غفلت واقع نشده است، بلکه به خوبی مورد عنایت شارع قرار گرفته است و به عمومیت این قواعد، احکام و الزامات صریحی در زمینه‌های مرتبط با آن مطرح است. بخش عمده داده‌ها و اقوال فقها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و استفاده از فیش‌ها و نمایه‌ها و نیز قوانین مرتبط در حیطه موضوع تحقیق، به روش تحلیلی - توصیفی گردآوری شده است.

**واژگان کلیدی:** مسئولیت مدنی دولت، منابع آب، خسارت، قاعده اتلاف، قاعده لاضرر.

#### مقدمه

اهمیت موضوع آب و مدیریت استفاده از منابع آبی با در نظر گرفتن اولویت‌های مربوط در جهت شرب، کشاورزی، دامداری و صنعت، بر کسی پوشیده نیست. به ویژه به علت وضعیت نزولات جوی و منابع آبی کشور، امر جمع‌آوری، بهره‌برداری و توزیع عادلانه آب ضرورتاً در چارچوب مقررات و قوانین مربوط و با مدیریت وزارت نیرو اجتناب‌ناپذیر است.

امروزه مدیریت دولت در منابع آب از مسائل مهمی است که اگر به درستی انجام شود، تأثیر مثبت خود را در تمام ابعاد خواهد گذاشت و اگر با ضعف و سوء مدیریت همراه باشد، فاجعه‌های بزرگی در اقتصاد و امنیت به دنبال می‌آورد. بخشی از خسارات وارده به منابع آب، ناشی از سوء مدیریت دولت است که می‌توان به بعضی از اعمال منجر به خسارت اشاره کرد:

- اجرای طرح‌های عمرانی، صنعتی، کشاورزی و سدسازی که در نتیجه موجب نقصان یا خشک شدن آب قنوت، چاه‌ها و چشمه‌های متعلق به اشخاص حقیقی می‌شود؛

- آلوده ساختن منابع آب به وسیله شرکت‌ها و کارخانه‌های وابسته به دولت؛

- دفع فاضلاب شهری به وسیله شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی که در نتیجه آن، منابع آب آلوده شوند؛

- صدور پروانه مصرف آب بدون رعایت مقررات قانونی که موجب کاهش سطح آب‌های زیرزمینی می‌گردند؛

- خسارت به منابع آب و زمین‌های کشاورزی ناشی از آبیگری به وسیله وزارت نیرو؛

- عدم جذب آب ناشی از تخریب پوشش گیاهی که عامل و موجب آن اجرای طرح‌های آبرسانی است؛

- خسارات ناشی از تخریب قنات بر اثر بارندگی و جاری شدن سیلاب‌ها؛

علاوه بر موارد فوق، سوء مدیریت در سیستم‌های استحصال، آبیاری، انتقال و تعیین نوع الگوی کشت می‌تواند موجب خسارت به منابع آب گردد.

نظر به اینکه دولت، اداره و رهبری سازمان‌های دولتی را به عهده دارد، ممکن است از سوء مدیریت دولت یا در اثر رفتار کارکنان دولت، خساراتی به منابع آب وارد گردد. بنابراین جای این سؤال است که آیا دولت در قبال خسارات وارده به منابع آب مسئول است؟ به اجمال باید گفت که به حکم عدالت، زیان‌هایی که به منابع آب و افراد وارد شده است، نباید بدون جبران باقی بماند. اما پاسخ تفصیلی به این سؤال متوقف بر این است که مسئولیت مدنی دولت با توجه به ظرفیت‌های موجود در فقه مورد بررسی قرار گیرد. از این رو به قواعد اتلاف، لاضرر و احترام در ارتباط با مسئولیت مدنی دولت در منابع آب، در سه بخش با تکیه بر قوانین و مقررات پرداخته می‌شود.

### ۱. قاعده اتلاف

منظور از قاعده اتلاف به طور اجمال این است که هر شخصی مال یا منافع دیگری را بدون اذن صاحبش تلف کند، مسئول است و باید جبران خسارت نماید. فقها جهت مبانی فقهی ضمان، به قاعده اتلاف تمسک نموده و برای اثبات آن، به دلایل متعددی از قبیل آیات، روایات، اجماع و بنای عقلا استناد کرده‌اند. این قاعده، از عبارت معروف «من أتلّف مال الغير فهو له ضامن» گرفته شده است که صاحب جواهر آن را روایت تلقی کرده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۰/۳۷).

### ۱-۱. قلمرو قاعده اتلاف

از جمله مباحثی که در مورد قاعده اتلاف جهت ورود به بحث مسئولیت مدنی دولت در منابع آب لازم است، روشن شدن قلمرو و محدوده دلالت آن است که به صورت گذرا به موارد ذیل اشاره می‌گردد:

**الف) عنصر عمد و قصد:** به موجب اطلاق ادله قاعده اتلاف در پدید آمدن نوع ضمان، عنصر عمد و قصد دخالت ندارد؛ لذا شخصی که با عمل خویش موجب تلف مال دیگری شده باشد، ضامن است و ملزم به جبران خسارت وارده می‌باشد؛ اعم از اینکه عمداً مرتکب شده باشد یا بدون قصد، عملش چنین نتیجه‌ای داشته باشد (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۱۱۴/۱).

**ب) انتساب علت تلف به فاعل:** انتساب علت تلف به فعل مسئول، شرط ضروری ضمان قهری در این زمینه است. جایی که انتساب فعل موجب تلف، به شخص ممکن نباشد، ضامن شناختن او دشوار است، هرچند وسیله تلف شده باشد؛ برای مثال اگر زلزله یا انفجار، سبب پرتاب شدن شخص بر روی مالی بشود، نمی‌توان او را ضامن شناخت؛ زیرا رابطه علیت عرفی بین کار او و تلف مال وجود ندارد. پس نظر کسانی که گفته‌اند: «هر گاه طفل هنگام ولادت بر شیئی بیفتد و آن را تلف کند، ضامن است»، پذیرفتنی نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۵۹).

**ج) منافع مستوفات و غیر مستوفات:** ضمان اتلاف در منافع مستوفات و غیر مستوفات اعیان، از جمله موضوعاتی است که در قلمرو قاعده اتلاف مطرح شده است. در منافع مستوفات اعیان مملوکه، مشهور فقها ضمان را پذیرفته‌اند؛ چه آنکه استیفای منافع در حکم اتلاف منافع است، از این رو ضامن منافع مزبور می‌باشد (رشتی گیلانی نجفی، بی‌تا: ۲۳). صاحب‌العناوین آورده است:

هر گاه منافع استیفا شود، ضمان آور است؛ چه این ضمان از باب قاعده ید باشد و چه از باب قاعده اتلاف. استیفای منفعت مثل خوردن غذاست و در صورت عدم استیفای منفعت، مثل محبوس نمودن عین، مسئله داخل در باب اتلاف است؛ زیرا محبوس نمودن عین، تقویت منفعت است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۴۳۸/۲).

همچنین شیخ انصاری در مورد ضمان اتلاف منافع مستوفات نوشته است:

اگر جنسی که به عقد فاسد فروخته شده، منفعتی داشته است و مشتری از آن استفاده کرده باشد، بنا بر مشهور واجب است که عوض آن را بپردازد (۱۳۸۲: ۳۹۸/۱).

البته علاوه بر ادله نقلی که فقها برای ضمان اتلاف مستوفات ذکر کرده‌اند، بعضی دیگر گفته‌اند:

سیره قطعیة عقلا که بر ضمان منافع اقامه گردید، دلالت دارد که اموال مردم و از جمله منافع مستوفات مال آن‌ها محترم است و نباید هدر رود و کسی که آن را استیفا کرده، ضامن است و شارع نیز از عمل به این سیره، ردع و منع نکرده است. پس منافع مستوفات مانند خود عین، مضمون خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۲۴۱/۲).

در ضمان منافع غیر مستوفات، بین فقها اختلاف وجود دارد. اما به نظر می‌رسد که ضمان این منافع بعید نیست؛ زیرا اطلاق ادله‌ای که بر ضمان عین مال تلف شده دلالت دارند، منافع غیر مستوفات را نیز در بر می‌گیرد؛ برای نمونه بعضی از فقها در باب اجاره، به صورت مطلق غاصب را ضامن منافع می‌دانند:

اگر غاصبی مستأجر را از بهره‌وری مال مورد اجاره باز دارد و بر اصل عین تسلط پیدا کند، به گونه‌ای که استیفای منفعت متعذر باشد، ضامن منافع مستأجر است (همدانی، ۱۴۲۰: ۶۱).

د) اتلاف حقیقی و حکمی: بعضی از فقها قاعده اتلاف را ویژه اتلاف حقیقی دانسته‌اند و اتلاف حکمی را داخل در قاعده ندانسته، معتقدند که اتلاف مال چه به عبارت «من أتلّف» و یا به عبارت «حرمة مال المسلم كحرمة دمه»، همان اتلاف حقیقی است و ضمان در موردی که مالیت مال از بین رفته، از این قاعده استفاده نمی‌شود و باید به دلیل دیگری از قبیل آیه «فَمَنْ اخْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِمْ مِثْلَ مَا اخْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» (بقره/۱۹۴) استناد کرد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۰/۲). لیکن امام خمینی در این باره معتقد است که در موارد اتلاف حکمی نیز اتلاف جاری می‌شود؛ بدین توضیح که اگر عین مالی که از طریق عقد فاسد در دست گیرنده مال است، به کلی از ارزش ساقط شود، موجب ضمان می‌گردد؛ زیرا وقتی وصفی که در مالیت مال دخیل است، از آن حذف شود، دیگر فرقی میان صفات حقیقی و اعتباری و نسبی دخیل در مالیت نخواهد بود؛ مثل اینکه کسی یخ را تابستان گرفته باشد و زمستان به صاحبش برگرداند، یا انتقال

آب از بیابان خشک به کنار رود که همانند ازاله وصف سرکه است که در قیمت آن دخیل است، از این رو مشمول قاعده اتلاف است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۳۸۶/۲-۳۸۸).

### ۲-۱. مسئولیت مدنی دولت در منابع آب بر مبنای قاعده اتلاف

از این قاعده در اتلاف اموال و ابدان استفاده کرده‌اند. اکنون که قلمرو مسئولیت مدنی و کیفری از هم جدا شده است، تنها زمینه اجرای آن در امور مالی می‌تواند مفید واقع شود (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۵۷). از آنچه در خصوص قلمرو قاعده اتلاف بیان شد، چنین استفاده می‌شود که اگر شخصی به خاطر فعل زیانبار خود موجب تلف مال دیگری اعم از عین و منفعت شود، ضامن جبران خسارت بوده که این همان مسئولیت مدنی عامل ورود خسارت بر دیگری می‌باشد. اساس اندیشه مسئولیت مدنی دولت بر مبنای قاعده اتلاف، از اطلاق مواد ۳۲۸ و ۳۳۲ قانون مدنی قابل استفاده است؛ چه آنکه مسئول شناختن شخص برای خطا و کاری که دیگری کرده است، در این دو ماده پیش‌بینی گردیده است. بنابراین اصل مسئولیت مدنی به طور صریح و روشن در قانون مدنی ایران مورد پذیرش قرار گرفت که اولاً از اطلاق مواد مذکور، مسئولیت مدنی تمامی اشخاص حقوقی (حقوق خصوصی و حقوق عمومی) نیز مستفاد می‌گردد و ثانیاً از اطلاق الفاظی مانند مال، عین و منفعت که در این مواد به آن‌ها اشاره گردیده است، قابل تسری به منابع آب است.

اینکه این قاعده می‌تواند مبنای مسئولیت مدنی دولت باشد یا نه، باید گفت که چون دولت فاقد شخصیت حقیقی هست، پس فرض اتلاف (بالمباشره) برای دولت فقط از جهت متصدیان امور دولتی (کارمندان و کارگزاران) قابل تصور است (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۳: ۷/۲۴۷۸). بنابراین متصدیان امور دولتی چنانچه به سبب مسئولیتی که دارند، موجب اتلاف مال سایر اشخاص شوند، باعث ایجاد مسئولیت مدنی برای دولت می‌شوند و این دولت است که پس از پرداخت خسارت وارده، طبق روابط و ضوابط درون‌سازمانی، به کارمند رجوع می‌کند. پس طرف دعوی شخص زیان‌دیده از همان ابتدای امر، دولت می‌باشد؛ چرا که اگر قائل باشیم که زیان‌دیده برای جبران ضرر به شخص کارمند رجوع کند، در اینجا زیان‌دیده با دو مشکل اساسی روبه‌روست:

۱. ضررزننده به عنوان شخص حقیقی عموماً توانایی جبران خسارت را ندارد.

۲. زیان دیده باید در دستگاه پیچیده اداری و قضایی، علت خسارت را ثابت کند و چون در مقام مدعی است، بر عهده اوست که تقصیر کارمند یا نقص وسایل اداری را اثبات کند. در صورتی که با این کار علاوه بر ضرر وارده، تکلیف زائدی بر عهده او گذاشته می شود و زیان زننده (چه کارمند و چه دولت) فارغ از مشکلاتی که عملکردش ایجاد کرده، در روند این دعوی هیچ دغدغه ای ندارد و فقط منتظر نتیجه اقدامات زیان دیده می ماند. لذا با توجه به مطالب فوق و اینکه شارع مقدس و سیره عقلا تأکید بر جبران خسارت می نماید، اینجاست که مسئولیت دولت متولد گردیده و دولت مسئول جبران خسارت می شود (همان).

همان گونه که پیشتر گفته شد، با توجه به اطلاق ادله باب اتلاف، قابلیت انتساب، شرط ضمان و مسئولیت است و این دیدگاه در کلمات فقها دیده می شود (غروی نائینی، ۱۴۱۳: ۲۹۷/۲؛ موسوی خویی، ۱۴۲۲: ۱۹۶/۲). لذا آنچه در مسئولیت مدنی ناشی از خسارت به منابع آب بر مبنای قاعده اتلاف ضروری است، قابلیت انتساب ضرر به کارمندان و متصدیان دولت می باشد؛ زیرا از ارکان اصلی ضمان مورد بحث، تحقق مفهوم اتلاف است؛ بدین معنا که هر گاه زیان رساندن به منابع آب از سوی کارمندان دولت باشد، مسئول جبران خسارت هستند.

در پدید آمدن ضمان، عنصر عمد و قصد کارمندان دولت ضرورتی ندارد، ولی فاعلیت در عمل و تحقق انتساب و ارتباط با پدیده تلف لازم است. بنابراین هر گاه از سوی کارکنان شهرداری، زباله ها و پسماندهای شهری در نهرها یا در سایر منابع آب دفع شوند و یا از سوی کارکنان آبفا، فاضلاب شهری در جایی که منابع آب هستند، رها شود، به گونه ای که آب غیر قابل استفاده شود، اتلاف صدق خواهد کرد (اتلاف حکمی) و شهرداری یا اداره آبفا حسب مورد ضامن و مسئول هستند. ماده ۱۰ قانون حفظ و حراست منابع آب های زیرزمینی کشور مصوب ۱۳۴۵ به موردی اشاره می کند که از مصادیق اتلاف حکمی است:

اشخاص و مؤسسات خصوصی و دولتی طبق آیین نامه اجرایی این قانون موظف اند برای جلوگیری از آلوده شدن مخازن آب زیرزمینی احتیاط های بهداشتی لازم را

به عمل آورند و تذکرات و راهنمایی‌های مأموران وزارت آب و برق را در این زمینه رعایت و عمل نمایند.

در این مقرر، آلوده شدن مخازن آب زیرزمینی از این جهت که عین آب موجود، ولی غیر قابل استفاده برای شرب و یا مصارف کشاورزی می‌باشد، از مصادیق اتلاف حکمی است و لذا تکلیف و مسئولیتی که قانون‌گذار بر عهده اشخاص و مؤسسات خصوصی و دولتی گذاشته است، احتیاط‌های لازم جهت جلوگیری از آلوده شدن مخازن آب زیرزمینی است که برای تحقق این هدف باید تذکرات و راهنمایی‌های مأموران وزارت آب و برق را رعایت کنند. همچنین ماده ۱۴ قانون حفاظت دریا و رودخانه‌های مرزی از آلودگی با مواد نفتی مصوب ۱۳۵۴ در همین راستا مقرر می‌دارد: مسئولین آلودگی مکلف‌اند کلیه هزینه‌هایی را که از طرف مقامات صلاحیتدار و یا به دستور آنان و توسط عاملین دیگر به منظور محدود کردن آثار آلودگی و رفع آن به عمل بیاید، بپردازند. به طور کلی، مقامات مزبور و سازمان‌ها و عاملان وابسته به آنها در مقابل خدماتی که به منظور فوق انجام می‌دهند، مستحق دریافت کارمزد مناسب خواهند بود.

از این ماده مستفاد می‌گردد که اولاً در این ماده، «مسئولین آلودگی» جمع مضاف است که ظهور در عموم دارد و هر شخص حقیقی و حقوقی از جمله دولت را شامل می‌شود. ثانیاً با توجه به اینکه کشتی‌های نفت کش که مسئول حفظ و نگهداری و حمل نفت می‌باشند، غالباً در اختیار دولت قرار دارند، بنابراین مسئولیت و تکلیف متوجه دولت خواهد بود.

در بعضی از موارد نیز ممکن است که اتلاف به صورت حقیقی در مورد منافع منابع آب صورت گیرد که ماده ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ در بند ج در این باره مقرر می‌دارد:

اشخاص زیر علاوه بر اعاده وضع به سابق و جبران خسارت وارده، به ۱۰ تا ۵۰ ضربه شلاق و یا از ۱۵ روز تا ۳ ماه حبس تأدیبی بر حسب موارد جرم به نظر حاکم شرع محکوم می‌شوند:

⋮

ج- هر کس عمداً به نحوی از انحا به ضرر دیگری، آبی را به هدر دهد.



در صدر این ماده، قانون‌گذار به صراحت لفظ «اشخاص» را به کار برده است که شامل کارمند و غیر کارمند می‌گردد که اگر به دستور یا به وسیله این افراد، آبی به هدر رود، از نظر کیفری، این اشخاص در اجرای وظیفه قصور کرده‌اند و تحت تعقیب قرار می‌گیرند. ولی تعقیب کیفری شخص خاطی، رافع مسئولیت کارفرما که ممکن است دولت یا دستگاه و سازمان دولتی باشد، نیست. اما اگر عامل اصلی زیان، دولت باشد و کارمند نقش ابزار را داشته باشد، چون در مورد دولت مسئولیت کیفری متصور نیست، مسئولیت مدنی آن پابرجاست.

### ۳-۱. بررسی یک روایت

یکی از روایاتی که فقها در ذیل بحث ادله قاعده اتلاف به آن پرداخته‌اند، در ذیل آورده می‌شود:

«عن علیؑ أَنَّهُ قَضَى فِيمَنْ قَتَلَ دَابَّةً عَبَثًا أَوْ قَطَعَ شَجْرًا أَوْ أَفْسَدَ زَرْعًا أَوْ هَدَمَ بَيْتًا أَوْ عَوَّرَ بئرًا أَوْ نَهْرًا، أَنْ يَغْرَمَ قِيمَةَ مَا أَفْسَدَ وَاسْتَهْلَكَ وَيُضْرَبَ جِلْدَاتِ نِكَالًا وَإِنْ أَخْطَأَ لَمْ يَتَعَمَّدْ ذَلِكَ، فَعَلِيهِ الْغَرَمُ وَلَا حِسَّ عَلَيْهِ وَلَا أَدْبَ، وَمَا أَصَابَ مِنْ بَهِيمَةٍ، فَعَلِيهِ فِيهَا مَا نَقَصَ مِنْ ثَمَنِهَا» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۹۵/۱۷)؛ علیؑ در مورد کسی که چهارپایی را بیهوده بکشد یا درختی را بیهوده قطع کند یا مزرعه‌ای را از بین ببرد یا خانه‌ای را نابود کند یا چاه آب یا نهری را از بین ببرد، قضاوت فرمود که باید چنین کسی قیمت آنچه را تباه و فاسد کرده، به عنوان غرامت بپردازد و [اگر عمدی بوده،] شلاق تعزیری بخورد. اما اگر به خطا این کارها را انجام داده باشد، تنها بر او غرامت است و حبس و تأدیب بر او نیست و اگر حیوانی را ناقص کند، بر او لازم است که تفاوت قیمت آن را به صاحبش بپردازد.

در دلالت روایت مذکور بر قاعده اتلاف، جای تردید نیست. اما در تقریب روایت برای مسئولیت مدنی دولت در منابع آب، نکات ذیل قابل توجه است:

۱. فعل «أُتْلَفَ» در عبارت «من أُتْلَفَ مال الغير فهو له ضامن» به معنای «أَهْلَكَ» (نابود کرد) است و همان گونه که اشاره شد، این قاعده برگرفته از روایات است؛ بنابراین واژگانی که در آن به کار رفته است، هر کدام می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد؛ از جمله واژه «تلف» که به تلف حقیقی و حکمی تقسیم می‌گردد و تلف

حقیقی نیز موارد فراوانی را در بر می‌گیرد.

با توجه به روایت فوق، موارد قتل، قطع، افساد، هدم، عور از مصادیق اتلاف به‌شمار می‌روند. در روایت به جای عبارت «من أتلف دابةً عبثاً أو أتلف شجراً أو أتلف زرعاً أو أتلف بيتاً أو أتلف بئراً أو نهراً»، عبارت «من قتل دابةً عبثاً أو قطع شجراً أو أفسد زرعاً أو هدم بيتاً أو عور بئراً أو نهراً» نشسته است؛ زیرا تمام موارد مذکور در روایت را می‌توان به فعل «أتلف» نسبت داد و گفت: «هر کس چهارپایی را بیهوده تلف کند یا درختی را بیهوده تلف کند یا مزرعه‌ای یا خانه‌ای یا چاه آب یا نهری را تلف کند، باید قیمت آنچه را تباه و فاسد کرده است، به عنوان غرامت بپردازد».

فعل «عور» در لغت به معنای «بینایی یک چشم او از دست رفت، چشم ناپیدا شد» به کار رفته است. در روایت که فعل «عور» به بئر و نه‌ر نسبت داده شده است، به معنای «أى سدها وكبسها بالتراب حتى نضب ماءه» (نه‌ر یا چاه را مسدود کرد و به وسیله خاک آن را پر کرد و آب به زمین فرو رفت) آمده است (طباطبایی بروجردی، ۱۳۸۶: ۱۰۹۸/۲۵). این تعبیر بدین معناست که تلف کردن چاه یا نه‌ر، مسدود کردن آن با خاک است که با توجه به روایت، این فعل از سوی هر شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی ضمان آور است.

۲. در روایت استنادی دو مصداق از مصادیق منابع آب یعنی "بئر" و "نه‌ر" آورده شده است که ذکر این دو مورد از باب تمثیل است و لذا منابع دیگر را نیز در بر می‌گیرد.

۳. در روایت به جای لفظ «إنسان» که یک شخص حقیقی است لفظ «من» که موصول عام است، استعمال شده است که عموم آن، اشخاص حقوقی یعنی دولت را نیز شامل می‌شود.

۴. امام علی (ع) پس از ذکر موارد فرمود:

«أن یغرم قیمة ما أفسد واستهلك ویضرب جلدات نکالاً، وإن أخطأ لم یتعمد ذلك فعليه الغرم ولا حبس علیه ولا أدب، وما أصاب من بهیمة فعلیه فیها ما نقص من ثمنها».

تعبیر امام علی (ع) به «ما أفسد واستهلك» به این مطلب اشاره دارد که مال، چه اصل آن

از بین نرفته باشد اما فاسد و تباه شده باشد، و چه مال نابود شده باشد، تلف کننده باید غرامت و خسارت را به صاحب آن بپردازد. بنابراین هر گاه دولت در اداره منابع آب، مرتکب فعلی به وسیله کارکنان خود شود که منابع آب فاسد شوند یا به عبارت دیگر، منابع آب به طور کلی از بین نرفته باشند، لیکن کم آب شده باشند (ما أفسد) و یا فعلی مرتکب شده باشد که منابع آب به طور کلی از بین برود (استهلك)، طبق روایت باب اتلاف ضامن است و باید خسارت بپردازد.

با عنایت به روایت فوق، نه تنها منابع آب مورد توجه ویژه شارع قرار گرفته، بلکه عامل زیان نیز مسئول شناخته شده است. امروزه حفاظت از منابع آب به عنوان پاسخ به یکی از نیازهای اساسی جامعه بشری در جهت رعایت حقوق عمومی، مورد توجه قانون گذار عرفی نیز قرار گرفته است. به همین جهت، ماده ۱ قانون توزیع عادلانه آب مصوب سال ۱۳۶۱، مسئولیت حفظ و نظارت بر آنها را به دولت واگذار کرده است. مفهوم این ماده دلالت دارد که منابع آب به عنوان امانت در اختیار دولت قرار دارد و دولت موظف به حفظ و نگهداری و استفاده صحیح و قانونی از آنهاست و باید به سان امینی دلسوز، هر اقدامی را که در این زمینه لازم است، به عمل آورد. بنابراین هر گاه دولت از وظایف و تکالیف خود در حوزه منابع آب تخطی نماید به عنوان مثال در حفظ و نگهداری منابع آب به گونه ای سستی ورزد که به تعبیر روایت در معرض افساد و یا نابودی قرار گیرند و در نتیجه یا آب هدر رود (اتلاف حقیقی) و یا قابل استفاده نباشد (اتلاف حکمی) و یا در تصرفات خود در منابع آب از حدودی که قانون گذار برای وی قائل شده است، تعدی نماید و یا بر خلاف عرف و بدون در نظر گرفتن شرایط اقلیمی منطقه ای، در منابع آب تصرف کند، طبیعی است که دولت برخلاف معهود رفتار کرده و مطابق روایت مذکور مسئول است.

با توجه به آنچه گفته شد، به این جمع بندی می توان رسید که مطابق قاعده اتلاف، هر گونه اتلافی اعم از حقیقی و حکمی نسبت به منافع منابع آب، موجب ضمان است و زیان زننده در مورد آن دارای مسئولیت مدنی می باشد. به بیانی دیگر، مفاد این قاعده عمومیت دارد و شامل هر گونه زیانی می شود که در اثر تعدی و سهل انگاری و بی احتیاطی نسبت به منابع آب از سوی دولت وارد گردد. اطلاق قاعده «من أتلف مال

الغیر فهو ضامن)» اقتضا دارد که ضمان ذمه دولت نسبت به اتلاف در هر حال ثابت باشد؛ چه در هدر دادن آب تعمد داشته باشد یا از روی بی احتیاطی و بی توجهی موجب زیان شده باشد.

## ۲. قاعده لاضرر

قاعده لاضرر از قواعد محکم فقهی است. این قاعده، یکی از مشهورترین قواعد فقهی است که در بیشتر ابواب فقه مانند عبادات و معاملات به آن استناد می شود و مستند بسیاری از مسائل فقهی محسوب می شود. قاعده مذکور بی تردید قاعده ای غیر اصطیادی است (محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۳)؛ زیرا عنوان قاعده از متن روایت پیامبر ﷺ گرفته شده است که فرمود: «لا ضرر ولا ضرار فی الإسلام». پشتوانه قاعده لاضرر ادله چهارگانه است. این قاعده علاوه بر آنکه مستندات شرعی دارد، دلیل عقل نیز مستقلاً بر نفی ضرر دلالت دارد. به بیان دیگر، مدلول این قاعده جزء مستقلات عقلیه است. اساسی ترین و مهم ترین بحث در قواعد فقهی، مفهوم قاعده لاضرر است. در این زمینه، دیدگاه های متفاوتی ارائه شده است. مهم ترین این دیدگاه ها که فقها به آنها پرداخته اند، به شرح زیر است:

۱. دیدگاه شیخ انصاری: ایشان منظور از نفی ضرر را نفی احکام ضرری می داند؛ یعنی «لا» در معنای نفی به کار رفته و کلمه «حکم» در تقدیر است: «لا حکم ضرری فی الإسلام»؛ یعنی در اسلام احکامی که موجب ضرر بر بندگان باشد، وجود ندارد (انصاری، ۱۳۸۸: ۴/۴۵۰).

۲. دیدگاه آخوند خراسانی: آخوند خراسانی منظور از قاعده لاضرر را نفی حکم به لسان نفی موضوع دانسته که مانند آن در اخبار، فراوان است؛ مثل «لا شک لکثیر الشک». به بیان دیگر، موضوعاتی که دارای حکم هستند، اگر با عنوان اولیه شان، سبب ضرر شوند، حکم آن برداشته می شود.

۳. دیدگاه نراقی: منظور، نفی ضرر غیر متدارک است؛ یعنی هر کس به دیگری ضرر بزند، موظف است که آن را تدارک و تلافی کند و ضرری که جبران نداشته باشد در اسلام وجود ندارد (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۲-۵۵).

۴. دیدگاه شریعت اصفهانی: نظر شریعت اصفهانی این است که «لا» در روایت، ناهیه است و در معنای مجازی استعمال شده است؛ یعنی نباید کسی به دیگری ضرر بزند (شیخ الشریعه اصفهانی، ۱۴۰۶: ۲۵). البته امام خمینی همانند ایشان «لا» را ناهیه می‌داند؛ با این تفاوت که شریعت اصفهانی نهی را نهی الهی و از احکام اولیه دانسته، اما امام نهی را از اعمال پیامبر ﷺ در مقام اجرا و حکومت و از احکام ثانویه تلقی کرده است.

## ۱-۲. قلمرو قاعده لاضرر

آنچه در مفهوم قاعده لاضرر جهت مسئولیت مدنی دولت در منابع آب مهم می‌باشد، بررسی قلمرو قاعده نسبت به احکام تکلیفی و احکام وضعی است. گرچه برخی فقهای امامیه معتقدند که قاعده، حکم ضرری را نفی می‌کند، حکم وضعی را که اثبات یا تعیین ضمان برای شخص ضررزننده یا تلف‌کننده است، بیان نمی‌کند (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۲). در مقابل این دیدگاه، فقهای معتقدند که آنچه در قاعده لاضرر اهمیت دارد، رابطه آن با احکام وضعی است و آورده‌اند:

«هذا الذي ينفعنا في الفروع، وإلا فمجرد الحكم التكليفي لا ينبغي أن يبحث عنه»؛ این [استفاده احکام وضعی از قاعده] همان چیزی است که به ما سود می‌بخشد، وگرنه مجرد استفاده حکم تکلیفی [از ادله لاضرر] شایسته بحث نیست.

مراغی در ادامه دلایلی مطرح کرده است مبنی بر اینکه شخص مضار، ضامن جبران ضرری است که وارد کرده است و در این باره فرقی نمی‌کند که «لا» به معنای نفی باشد یا نهی (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۳۱۷/۱-۳۲۰). برخی فقهای متأخر دیگر نیز در تأیید اینکه حکم وضعی به وسیله قاعده لاضرر قابل استفاده است، آورده‌اند: ضمان و تدارک ضرر از همین قاعده استفاده می‌شود و هر گاه کسی مال دیگری را تلف کند، لازم است که ضرر را جبران نماید (صدر، ۱۴۲۰: ۲۱۶).

آیه‌الله هاشمی شاهرودی از فقهای متأخر برای اثبات مدعا (حکم وضعی) ابتدا به صحیحه حلبی اشاره می‌کند و سپس حکم وضعی ضمان را از روایت نتیجه‌گیری می‌کند:

امام صادق علیه السلام فرمود: بر زن باردار مطلقه باید تا زمان زایمانش انفاق نمود و او برای شیر دادن به فرزند خود در ازای وجهی که هر زن دیگری هم همان را طلب می‌کند، سزاوارتر است؛ چرا که خداوند فرموده است که مادر و پدر نباید به فرزند خود ضرر بزنند و بر وارث هم همین حکم لازم است (حزّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۷۲/۲۱).

طبق این بیان با توجه به سیاق آیه ۲۳۳ سوره بقره و قرائن داخلی آن، برای زن، هم حق رضاع و هم ضمان نفقه ثابت می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷: ۱۶۹).

آیه‌الله حسینی سیستانی از دیگر فقهای متأخر آورده است:

قاعده مزبور افزون بر نقش بازدارنده، نقش سازنده خواهد داشت. از جمله نتایج مترتب بر شمول قاعده بر عدمیات، اثبات ضمان است (۱۴۱۴: ۲۹۳).

بنابراین قاعده لاضرر در مقام بیان حکم تکلیفی بر مبنای نهی مردم از اضرار به یکدیگر و ترتب عقاب بر اعمال زیانبار نیست، بلکه مفید آن است که اولاً احکام الهی اعم از وضعی و تکلیفی، بر مبنای نهی ضرر بر مردم وضع گردیده است و ثانیاً چنانچه شمول قوانین و مقررات اجتماعی در موارد خاصی موجب زیان بعضی توسط بعض دیگر گردد، آن قوانین مرتفع‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۱۵۱/۱).

## ۲-۲. مسئولیت مدنی دولت در منابع آب بر مبنای قاعده لاضرر

بی‌تردید قاعده «لاضرر» در مسئله مدیریت منابع آب و جلوگیری از هر گونه رفتار زیانبار کاربرد دارد، با توجه به دیدگاه‌های مطرح شده، هر نوع ضرری در اسلام ممنوع و مردود است. کاربرد این قاعده می‌تواند مبنای فقهی محکمی برای قانون‌گذاری و اجرای قوانین در منابع آب به شمار رود.

بر طبق روایات متعدد، رسول خدا صلی الله علیه و آله هر اقدامی را که موجب ضرر و زیان به مسلمانان شود، ممنوع اعلام کرد. در روایت معروف سمره، ضرر به یک شخص سبب شد که پیامبر صلی الله علیه و آله به سمره اجازه تصرف در درختش را ندهد. حال اگر دولت تصرف و تغییراتی در منابع آب ایجاد کند و به عده زیادی از مردم زیان برساند، بی‌هیچ تردیدی طبق مفاد این قاعده، وی باید از هر نوع تصرف مضرری جلوگیری به عمل آورد؛ مثلاً صدور پروانه مصرف آب بدون رعایت مقررات قانونی، عدم هماهنگی دو یا چند

دستگاه دولتی در اجرای طرح‌ها که در نتیجه موجب خسارت به منابع آب گردد، خسارت به منابع آب و کشاورزی ناشی از آبیگری به وسیله وزارت نیرو، عدم ملاحظات فنی اجتماعی و اقتصادی و در نتیجه شکست سدها، دستکاری سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی در حریم رودخانه‌ها و افزایش خسارت سیل، خسارت ناشی از طغیان رودخانه‌ها و سدها، خسارت ناشی از تخریب قنات بر اثر بارندگی و جاری شدن سیلاب‌ها، رهاسازی فاضلاب کارخانه به رودخانه‌ها و آلوده کردن دریاچه‌ها و مسائلی از این قبیل که موجب وارد کردن ضرر به منابع آب می‌شود، بر مبنای این قاعده مهم فقهی جایز نیست. بدیهی است که هر مقدار این زیان‌رسانی بزرگ‌تر و در تضعیف منابع آب مؤثرتر باشد، به طور روشن‌تری مشمول این قاعده خواهد بود. در حال حاضر که دولت، مدیریت منابع آب را به عهده دارد، عدم برنامه‌ریزی صحیح در بخش‌های متفاوت می‌تواند منجر به بزرگ‌ترین ضرر و ضارهایی شود که خسارت آن گریبانگیر همه انسان‌ها گردد. لذا قاعده لاضرر مانع بروز هر نوع اقدام زیان‌آور دولت در منابع آب می‌شود. بر مبنای همین قاعده است که ماده ۴۴ قانون توزیع عادلانه آب، هر نوع اجرای طرحی را که در نتیجه آن آب قنوت و چاه‌ها و رودخانه‌ها و چشمه‌های متعلق به اشخاص حقیقی یا حقوقی و حقا به بر آن نقصان یافته و یا خشک شوند، ممنوع اعلام نموده و به ترتیب زیر برای جبران خسارت تصمیم‌گیری کرده است:

الف- در مواردی که خسارت وارده، نقصان آب بوده و جبران کسری آب امکان‌پذیر باشد، بدون پرداخت خسارت، دولت موظف به جبران کمبود آب خواهد بود.

ب- در مواردی که خسارت وارده، ناشی از نقصان آب بوده و جبران کسری آب امکان‌پذیر نباشد، خسارت وارده در صورت عدم توافق با مالک یا مالکین، طبق رأی دادگاه صالحه پرداخت خواهد شد.

ج- در مواردی که خسارت وارده، ناشی از خشک شدن یا مسلوب‌المنفعه شدن قنوت و چاه‌ها و چشمه‌ها بوده و تأمین آب تأسیسات فوق‌الذکر از طرق دیگر امکان‌پذیر باشد، مالک یا مالکین مذکور می‌توانند قیمت عادله آب خود و یا به میزان آن، آب دریافت نمایند و یا به اندازه مصرف معقول، آب و قیمت بقیه آن را دریافت کنند. در هر صورت، وزارت نیرو موظف به پرداخت خسارت ناشی از خشک شدن یا مسلوب‌المنفعه شدن تأسیسات مذکور می‌باشد.

د. در مواردی که خسارت وارده، ناشی از تملک و یا خشک شدن آب قنوت و چاه‌ها و چشمه‌ها بوده و تأمین آب مالکین این تأسیسات از طریق دیگر امکان‌پذیر نباشد، خسارت مذکور در صورت عدم توافق با مالک یا مالکین طبق رأی دادگاه صالحه پرداخت خواهد شد.

هم‌نسبت به چاه‌ها و قنوت و سایر تأسیسات بهره‌برداری از منابع آب که طبق مقررات، غیر مجاز تشخیص داده شود، خسارتی پرداخت نخواهد شد.

این ماده اصلی‌ترین و مهم‌ترین ماده‌ای است که به صراحت درباره مسئولیت مدنی دولت در خسارات وارد شده به منابع آب، قانون‌گذاری شده است. در مقام توضیح ماده فوق می‌توان به این نکات اشاره کرد:

۱. در ماده فوق، ارائه شیوه‌ای برای جبران خسارت، حکایت از آن دارد که طبق قاعده لاضرر، هر نوع ضرری بر آب قنوت و چاه‌ها و رودخانه‌ها و چشمه‌ها - اعم از نقصان، مسلوب‌المنفعه، خشک شدن و... - در اثر اجرای طرح‌های مذکور در این ماده نفی شده است.

۲. ذکر لفظ «دولت» در تبصره «الف» و لفظ «وزارت نیرو» در تبصره «ج» و «و» ماده مذکور، حکایت از مسئولیت آشکار دولت دارد؛ زیرا قانون‌گذار در این ماده، دولت را به عنوان عامل زیان، مکلف به جبران خسارت دانسته است.

۳. قانون‌گذار در این ماده به صراحت فرضی را مسئولیت‌آور دانسته که خسارت به منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی مانند قنوت، چاه‌ها، رودخانه‌ها، چشمه‌ها یا هر نوع تأسیسات بهره‌برداری از منابع آب، از سوی دولت وارد شده باشد.

۴. حسب ماده فوق می‌توان خسارات وارده از سوی دولت را به دو دسته تقسیم کرد که هر دو از نظر قانون‌گذار قابل جبران است:

اول: مواردی که خسارت به شکل خشک شدن، مسلوب‌المنفعه شدن و یا نقصان قنوت، چاه‌ها و چشمه‌هاست.

دوم: زیان وارده می‌تواند ناممکن شدن کشت و زرع و یا خشک شدن محصول کاشته شده باشد. این زیان‌ها نیز به دلالت تبصره‌های این قانون باید جبران شوند. در واقع هر زیانی که نتیجه اجرای طرح باشد، بر طبق این مقرر قابل ادعا و جبران است



(زرگوش، ۱۳۹۲: ۲۰۷).

بنابراین می‌توان بر این باور بود که اولاً قاعده لاضرر تنها ناظر به ضررهای شخصی نیست، بلکه ضرورت جبران خسارات دیگر از جمله خسارات عمومی نیز از آن قابل استنباط است؛ زیرا طبق ادله مورد استناد، مفاد قاعده این است که ضرر زدن در اسلام ممنوع است و اختصاص به ضرر شخصی ندارد و به همین جهت، عمده ضرری که از سوء مدیریت دولت در منابع آب پدید می‌آید، متوجه عموم می‌گردد، و ثانیاً مسئولیت مدنی دولت ناشی از سوء مدیریت در منابع آب، متوقف بر این است که قاعده لاضرر دلالت بر حکم وضعی نماید که این امر هم در کلام فقهای متأخر به ویژه مراغی مبرهن بود و ایشان در نتیجه‌گیری دلالت قاعده لاضرر بر ضمان آورده است:

اضرار حرام است و اگر نقصی به وجود آمده، در صورت جبران، دیگر اضرار نخواهد بود. بنابراین چنین نتیجه‌گیری می‌شود که ابقا بر حالت ضرر که در قدرت و اختیار شخص واردکننده ضرر بوده، اضرار حرامی بوده است. از این رو لازمه سخن، وجوب رفع ضرر توسط واردکننده ضرر خواهد بود (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۳۱۹/۱).

بر اساس این دیدگاه، هر جا ضرری از سوی دولت بر منابع آب وارد گردد، به مقتضای ادله لاضرر دانسته می‌شود که چیزی به عنوان رافع ضرر باید از سوی دولت ایجاد گردد تا دیگر عنوان ضرر صدق نکند؛ زیرا اگر دولت تمهیدات و اقداماتی برای رفع ضرر از منابع آب نداشته باشد، این به معنای وقوع و جواز ضرر است، حال آنکه بنا بر مفروض، در اسلام حکم ضرری وجود ندارد.

در تأیید این سخن که ایراد ضرر به منابع آب، موجب ضمان است، رأی وحدت رویه شماره ۷۱۳ مورخ ۸۸/۱۰/۱۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در این باره مقرر می‌دارد:

بنا به حکم ماده ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۶، حفر چاه یا قنات یا بهره‌برداری از منابع آب بدون رعایت مقررات قانونی مزبور ممنوع است و مرتکب علاوه بر اعاده وضع سابق و جبران خسارات وارد شده، به مجازات مقرر در آن ماده نیز محکوم می‌گردد. بنا به مراتب به نظر اکثریت اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور، رأی شعبه دوازده دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی که محکومیت مرتکب را به مسلوب‌المنفعه نمودن چاه موضوع دعوی و پرداخت خسارت وارد شده به آب خوان زیرزمینی تأیید نموده است، صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این

رای طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

طبق رأی وحدت رویه مذکور، حفر چاه یا قنات یا بهره‌برداری از منابع آب بدون رعایت مقررات قانونی از سوی هر شخصی ممنوع است، و به دلیل همین حفر چاه غیرمجاز که به آب خوان زیرزمینی خسارت وارد کرده است، اکثریت اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور، رأی شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی مبنی بر مسلوب‌المنفعه نمودن چاه و پیرو آن حکم به پرداخت خسارت را تأیید کرده‌اند.

### ۳. قاعده احترام

در حقوق اسلام، اموال مردم همانند خون آنان محترم بوده و اهمیتی ویژه دارد. اسلام حقوقی برای مردم قرار داده که باید محترم شمرده شود. آنان که به حقوق مردم بی‌احترامی کرده و این حریم را می‌شکنند، طبق قوانین اسلام مؤاخذه خواهند شد و در صورت اجتماع شرایط، اشخاص متخلف حسب مورد مسئولیت مدنی و کیفری دارند. مقصود از احترام مال مردم، مصونیت اموال آنان از تصرف و تعدی است؛ بدین معنا که اولاً تعدی و تجاوز نسبت به آن‌ها جایز نیست و ثانیاً در فرض وقوع تعدی و تجاوز، متجاوز مسئول و ضامن است. بی‌تردید مفاد این قاعده از احکام امضایی اسلام است، نه تاسیسی؛ چرا که زندگی عقلا و خردمندان بر این امر بنیاد نهاده شده و برای هیچ کس جای انکار نیست و به طور کلی، بنیان مالکیت بر این امر مبتنی است. بنابراین روایات و مستندات نیز مؤید همین بنای عقلایی‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۲۱۳/۱).

برای اثبات مبنا بودن قاعده احترام در فقه به عنوان ضمان و مسئولیت مدنی دولت در منابع آب نسبت به مردم، ابتدا به معانی احترام پرداخته می‌شود و سپس قلمرو قاعده و در پایان مسئولیت مدنی دولت ناشی از سوء مدیریت در منابع آب بر اساس این قاعده، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۳-۱. معانی احترام

«حرمة» اسم مصدر از احترام است و آن چیزی است که تصرف در آن جایز نیست و

همچنین به معنای مهابت و اجلال است (مقری فیومی، بی تا: ۱۳۱/۲) و نیز به معنای چیزی است که به واسطه آن منع و بازداشته می شود و حفظ مهابت و ارزش آن واجب است (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۲۰۵/۲). از لفظ احترام و مشتقات آن در بیشتر ابواب فقه اعم از عبادات، عقود، ایقاعات و احکام سخن رفته است. در کتاب های فقهی از این واژه با عناوینی چون نفس محترم، عرض محترم، مال محترم، عمل محترم، دم محترم، وطی محترم، حیوان محترم، ید محترم، ناظر محترم، مطعم محترم و مانند آن ها یاد شده است.

۱. بعضی از فقها در مورد احترام اموال گفته اند:

ناروا بودن مزاحمت و گرفتن قهرانه مال از مالک مسلمان است (آل بحر العلوم، ۱۴۰۳: ۷۹/۱؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۸: ۳۲۱/۱).

۲. برخی دیگر معتقدند:

احترام اموال مسلمانان، محافظت کردن از نابودی و ضایع نساختن آن هاست (ایروانی نجفی، ۱۴۰۶: ۹۶/۱).

۳. گروهی از فقهای معاصر گفته اند:

مقصود از احترام مال مردم، مصونیت اموال آنان از تصرف و تعدی است؛ بدین معنا که اولاً تعدی و تجاوز نسبت به آن ها جایز نیست و ثانیاً در فرض وقوع تعدی و تجاوز، متجاوز، مسئول و ضامن است (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۲۱۳/۱).

بنا بر تعاریف فوق، پیام مشترک فقها درباره قاعده احترام این است که باید اموال مسلمانان حفظ گردد و از هر نوع تصرفات غیر مجاز جلوگیری شود. در تأیید این وجه مشترک، محقق داماد به نقل از صاحب العروة الوثقی آورده است:

معنای احترام جز این نیست که مال مسلمان همچون مباحات اولیه نیست که دارای هیچ گونه حرمتی نباشد و هر کس بتواند بر آن استیلا یابد و یا با قهر و زور از آن استیفا کند، بلکه احترام مال به آن است که در صورت تعرض و تصرف و مصرف غیر مجاز، متصرف ملزم به جبران باشد (همان: ۲۱۵/۱).

### ۲-۳. دلالت قاعده احترام

تکیه گاه قاعده احترام در نگاه فقها، سیره و بنای عقلاست (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱:

۲۱۸/۲: محقق داماد، ۱۳۸۲: ۱/۲۱۳). گروهی این قاعده را از ضروریات دین دانسته‌اند (آل بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۱/۷۹). بنابراین روایات مؤید سیره عقلا هستند که جهت دلالت و قلمرو، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. امام باقر علیه السلام به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«سباب المؤمن فسوق و قتاله کفر و أکل لحمه معصية و حرمة ماله کحرمة دمه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵۸/۸)؛ ناسزاگفتن به مؤمن فسق، و جنگ با او کفر، و خوردن گوشت او معصیت، و احترام مال او همانند احترام خون [جان] اوست.

۲. حدیث شریف «لا یحلّ مال امرئ إلا بطیب نفسه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۷۲/۱۴)؛ مال مردم حلال نیست، مگر با رضایت خاطر آنان.

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا یصلح ذهاب حقّ أحد» (همان: ۳۰۹/۱۹). این جمله در ذیل روایتی مربوط به وصیت اقلیت‌های مذهبی آمده و مفهوم آن چنین است که نباید حق هیچ کس اعم از مسلمان و غیر مسلمان، نادیده گرفته شود.

استدلال به روایات برای اثبات ضمان، متوقف بر استنباط حکم وضعی از روایات است. بعضی از فقها روایات را اختصاص به حکم تکلیفی داده‌اند و برای نمونه درباره حدیث اول گفته‌اند حاوی چهار حکم است که در کنار یکدیگر و همراه با هم بیان شده‌اند: «ناسزاگویی به مؤمنان، جنگیدن با آنان، غیبت کردن از آنان و احترام مال آنان» و چون سه مورد اول صرفاً احکام تکلیفی هستند و موجب ضمان مدنی نیستند، مورد چهارم یعنی تصرف در مال نیز به قرینه «سیاق» (ردیف جملات) باید همین گونه تفسیر شود. به دیگر سخن، روایت در مقام بیان شدت گناه تصرف غیر مجاز در مال مردم است (آخوند خراسانی، بی‌تا: ۳۴/۵).

اما در مقابل دیدگاه فوق چنین پاسخ داده شده است که حدیث عمومیت دارد و علاوه بر حکم تکلیفی، حکم وضعی را نیز در بر می‌گیرد، و برای مدعای خود استدلال‌های ذیل را آورده‌اند:

۱. احترام به خون و مال مردم زمانی آسیب نمی‌بیند که اولاً تجاوز و تعرض به آن‌ها حرام باشد و ثانیاً تعدی و شکستن ناروای آن‌ها جبران شود (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۲۵-۲۶).

۲. احترام مال مسلم مانند احترام خون اوست و همان طور که خونسش نباید ریخته

شود و اگر ریخته شد نباید هدر برود، مالش نیز همین طور است. چون این تشبیه، تشبیه عامی است و این نکته موافق قاعده عقلایی است و چنانچه به نفی ضمان رأی داده شود، پسندیده نمی‌باشد. مفاد قاعده احترام این است که مال در حریم مالک واقع شده، به گونه‌ای که کسی بدون اجازه نمی‌تواند در آن تصرف نماید و اگر تصرف کرد و آن را اتلاف نمود، ضامن عوض آن می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۴۷۵/۱).

۳. اگر تصرف و مزاحمت در اموال مردم حرام است، این عمل حرام مادام که توسط متصرف جبران و تدارک نشود، همچنان در حال ارتکاب محسوب می‌شود و به اصطلاح حقوق معاصر، «جرم مستمر» است، چون مزاحمت تداوم دارد و رفع مزاحمت جز از طریق تدارک مال تصرف شده محقق نمی‌گردد. بنابراین حتی اگر مفاد روایت حکم تکلیفی باشد نیز لازمه‌اش ضمان خواهد بود (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۲۱۵/۱).

به نظر می‌رسد علاوه بر استدلال‌های فوق، زمانی می‌توان گفت که امنیت جان و مال و کسب و کار مردم تأمین شده است که حکم وضعی در کنار حکم تکلیفی قرار داده شود، وگرنه اموال تباہ می‌گردند، خون انسان‌ها ریخته می‌شود، نزاع و اختلاف در جامعه رواج می‌یابد و بازرگانی و کسب و کار مردم ترک می‌گردد.

### ۳-۳. مسئولیت مدنی دولت در منابع آب بر مبنای قاعده احترام

احترام در موضوع این نوشتار، به معنای مصونیت از تعدی و تجاوز و عدم جواز تصرف در منابع آب بدون مجوز قانونی است. لذا اشخاص حقیقی و حقوقی بدون مجوز قانونی حق ندارند در منابع آب تغییر یا تصرفاتی نمایند که منجر به خشک شدن، نقصان یافتن، مسلوب‌المنفعه شدن و هدر رفتن آب گردد. به عبارت دیگر، قانون‌گذار در منابع آب مصونیتی قرار داده است که هر گونه سوء مدیریت از سوی دولت در آن ممنوع است. لازم به ذکر است که قید «مسلم» در مستندات قاعده، قید توضیحی است و این قاعده اختصاص به مسلمانان ندارد و منابع متعلق به هر شخصی را در بر می‌گیرد.

با توجه به مستندات قاعده احترام، علاوه بر اینکه حکم تکلیفی و وضعی نسبت به تعرض و تجاوز به منابع آب برای اشخاص حقیقی استفاده می‌شود، حکم وضعی مسئولیت مدنی (ضمان) دولت ناشی از خسارت به منابع آب را نیز می‌توان برداشت کرد.

از آنچه در خصوص قاعده احترام گفته شد، چنین استفاده می‌شود که قاعده احترام از سه جهت اطلاق دارد:

۱. نسبت به اشخاص اطلاق دارد، به این معنا که شامل اشخاص حقیقی و حقوقی می‌شود.

۲. نسبت به مال اطلاق دارد و هر نوع مالی اعم از عین، منافع و کار انسان را دربرمی‌گیرد.

۳. نسبت به رفتار اطلاق دارد و دربرگیرنده هر فعل و ترک فعلی است.

بنابراین به نظر می‌رسد ثمره این نگرش که دولت مکلف به مدیریت و برنامه‌ریزی صحیح منابع آب می‌باشد، این است که اگر دولت به وظایف و تعهدات خود در اجرای طرح‌های عمرانی، صنعتی و کشاورزی و سدسازی عمل ننماید و در نتیجه موجب نقصان یا خشک شدن آب قنوت، چاه‌ها و چشمه‌های متعلق به اشخاص حقیقی شود و یا شرکت‌ها و کارخانه‌های وابسته به دولت به تکالیف خود عمل نمایند و این رفتار موجب آلوده شدن منابع آب شود، از سوی دولت به منابع آب تعرض شده است و در صورتی که ارکان سه‌گانه مسئولیت (وجود زیان، رفتار زیانبار، رابطه سببیت) موجود باشد، به استناد قاعده احترام، مسئول جبران خسارت خواهد بود.

قاعده احترام در جایی مبنای مسئولیت است که نادیده گرفتن آن نسبت به شخص محترم، زیان مادی یا معنوی به بار بیاورد. هر گاه دولت بتواند عملیات اجرایی و مراحل مختلف اصلاح مسیر، پوشش انهار سنتی، مرمت و لایروبی و نگهداری قنوت، لایروبی و احداث زهکش‌های انتقال آب‌های سطحی مازاد، انجام عملیات اجرایی برای پروژه‌های فرعی آبیاری و زهکشی را به طور صحیح مدیریت کند و از هر نوع ضرر و زیانی جلوگیری به عمل آورد، اما این عمل ایجابی را انجام ندهد و ضرر و زیان متوجه منابع آب گردد، بر اساس قاعده احترام مسئولیت خواهد داشت. البته آن عدم احترامی (تعدی یا تفریط) در منابع آب برای دولت مسئولیت مدنی به دنبال دارد که زیان‌آور باشد، نه هر نوع بی‌احترامی. طبق بند ۶ تا ۹ اصل سوم قانون اساسی، هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی باید محو شود و در حدود قانون، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی تأمین گردد و تبعیضات ناروا از بین رفته و امکانات عادلانه برای

همگان ایجاد شود.

از اطلاق بندهای ۶ تا ۹ اصل مذکور به خوبی برمی آید که یکی از مصادیق ایجاد امکانات عادلانه به وسیله دولت برای همگان، برخوردار نمودن عموم مردم از آب شرب سالم، در دسترس قرار دادن آب مورد نیاز بخش کشاورزی و تأمین آب صنایع کوچک و بزرگ است. لازم به ذکر است که سوء مدیریت دولت در این خصوص، مصونیت منابع آب را در معرض خطر قرار داده و موجب زیان و خسارت به بهداشت فردی و عمومی، اقتصاد، محیط زیست و... می گردد.

در مورد رفتار زیانبار دولت در منابع آب باید گفت که اعمال زیان آور ایجابی دولت بدون تردید بر مبنای قاعده احترام مسئولیت می آورد. در تبصره ۴ ماده ۱ قانون توزیع عادلانه آب، قانون گذار به موردی اشاره کرده است که زیان وارده از نوع ایجابی بوده که به نظر می رسد اقدامات وزارت نیرو بر مبنای این قاعده، نتیجه مصونیت و محافظت را به دنبال دارد:

وزارت نیرو در صورتی که اعیانی های موجود در بستر و حریم انهار و رودخانه ها و کانال های عمومی و مسیل ها و مرداب و برکه های طبیعی را برای امور مربوط به آب یا برق مزاحم تشخیص دهد، به مالک یا متصرف اعلام خواهد کرد که ظرف مدت معینی در تخلیه و قلع اعیانی اقدام کند و در صورت استنکاف، وزارت نیرو با اجازه و نظارت دادستان یا نماینده او اقدام به تخلیه و قلع خواهد کرد. خسارات به ترتیب مقرر در مواد ۴۳ و ۴۴ این قانون تعیین و پرداخت می شود.

در این تبصره، ایجاد هر نوع اعیانی از سوی اشخاص در بستر و حریم انهار و رودخانه ها و کانال های عمومی و مسیل ها و مرداب و برکه های طبیعی را که حیات این منابع را در معرض خطر قرار می دهد، برای امور مربوط به آب «مزاحم» دانسته است. تعبیر قانون گذار به «اقدام به تخلیه و قلع»، حکایت از برگرداندن منابع آب به همان وضعیت قبل از احداث اعیانی دارد. به عبارت دیگر، اقدام وزارت نیرو در جهت و راستای همین قاعده است.

اما در مورد ترک فعل در جایی که جان یا مال مسلمانی مورد تعرض قرار گیرد و شخص بتواند با عمل ایجابی از حرمت شکنی جلوگیری کند، ولی این کار را انجام

ندهد، فقهای امامیه در جایی که وظیفه محافظت بر عهده انسان است، وی را ضامن دانسته‌اند (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۳۷۵/۱۵؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۷۲/۷).

از این کلام می‌توان برای مسئولیت مدنی دولت در منابع آب که عمدتاً ناشی از ترک فعل است، بهره برد و او را بر مبنای قاعده احترام ضامن دانست؛ زیرا از آنجا که دولت منابع آب را در اختیار و تصرف دارد و اقداماتی در راستای بهره‌برداری از آنها انجام می‌دهد و نیز محافظت و نگهداری از منابع آب برای دولت تکلیفی است که نقشی بسزا برای نسل فعلی و نسل آینده دارد که کوچک‌ترین بی‌توجهی در مدیریت منابع آب خسارات جبران‌ناپذیری برای بشریت به همراه خواهد داشت، لذا از این جهت نیز تجاوز و یا فرانهادن از تکالیف محافظتی منابع آب، بی‌حرمتی به بشر است و مسئولیت این موارد نیز به استناد «قاعده احترام» بر عهده دولت است. البته رابطه سببیت نیز به عنوان یکی از ارکان مسئولیت مدنی دولت باید وجود داشته باشد تا طبق این قاعده، دولت را مسئول شناخت. به عبارت دیگر اگر بین ضرر و زیان به منابع آب و عامل زیان رابطه سببیت وجود نداشته باشد، ضمان تحقق نمی‌یابد.

به نظر می‌رسد مسئولیت مدنی دولت در منابع آب بر اساس قاعده احترام از طریق اولویت نیز فهمیده می‌شود. بر مبنای قاعده احترام، تصرف و مزاحمت در اموال مردم حرام است و این عمل حرام مادام که توسط متصرف جبران و تدارک نشود، همچنان در حال ارتکاب محسوب می‌شود و به اصطلاح حقوق معاصر «جرم مستمر» است؛ چون مزاحمت تداوم دارد و رفع مزاحمت جز از طریق تدارک مال تصرف شده محقق نمی‌گردد (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۲۱۵/۱). بنابراین در مورد منابع آب، علت حکم قوی‌تر است؛ زیرا زمانی که تضرر ناشی از تصرف و مزاحمت در اموال شخص حقیقی، نظیر زمین، باغ، خودرو و... به موجب «قاعده احترام» نباید بدون جبران باقی بماند، ملاک جبران خسارت در منابع آب قوی‌تر است، چون اگر دولت نسبت به منابع آب کوتاهی کند، نه تنها عموم مردم متضرر می‌گردند، بلکه نسل آینده هم متضرر خواهند شد و لذا به طریق اولویت در منابع آب - که غالب آن‌ها نفع عمومی دارند و در اختیار دولت هستند - باید گفت مسئول هر خسارتی است که از رفتار وی پدید می‌آید.



## نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب طرح‌شده در این مقاله، نتایج ذیل حاصل می‌گردد:

۱. با توجه به روایت استنادی در باب اتلاف، تعبیر امام علیه السلام به «ما أفسد واستهلك» به این مطلب اشاره دارد که چه اصل مال از بین نرفته باشد - اما فاسد و تباه شده باشد - و چه مال نابود شده باشد، تلف‌کننده باید غرامت و خسارت را به صاحب آن بپردازد. بنابراین با استناد به این روایت، هر گاه دولت در اداره منابع آب مرتکب فعلی شود که این منابع کم‌آب شوند، هرچند به طور کلی از بین نروند (ما أفسد)، و یا به طور کلی از بین بروند (استهلك)، ضامن است و باید خسارت بپردازد.

۲. مستند به قاعده احترام، تصرف و مزاحمت در اموال مردم حرام است و این عمل حرام مادام که توسط متصرف جبران و تدارک نشود، همچنان در حال ارتکاب محسوب می‌شود؛ چون مزاحمت تداوم دارد و رفع مزاحمت جز از طریق تدارک مال تصرف‌شده محقق نمی‌گردد. بنابراین در مورد منابع آب علت حکم قوی‌تر است؛ زیرا تعدی یا تفریط در منابع آب از سوی دولت، تضرر عموم مردم را به دنبال دارد، به گونه‌ای که بر زندگی نسل آینده اثری نامطلوب می‌گذارد و لذا به طریق اولویت در منابع آب - که غالب آن‌ها دارای نفع عمومی و در اختیار دولت هستند - دولت مسئولیت خساراتی است که از رفتار وی پدید می‌آید.

۳. با عنایت به اینکه قاعده لاضرر تنها ناظر به ضررهای شخصی نیست، بلکه ضرورت جبران خسارات دیگر از جمله خسارات عمومی نیز از آن قابل استنباط است، ضررهایی که از سوء مدیریت دولت در منابع آب پدید می‌آید و متوجه عموم می‌گردد نیز باید جبران گردد. مسئولیت مدنی دولت ناشی از سوء مدیریت در منابع آب، متوقف بر این است که قاعده لاضرر دلالت بر حکم وضعی نماید که به استناد کلام فقهای متأخر، این امر مبرهن بود و چنین نتیجه‌گیری می‌شود که قاعده لاضرر دلالت بر ضمان دارد.

بنابراین هر جا ضرری از سوی دولت به منابع آب وارد شود، به مقتضای ادله لاضرر پی برده می‌شود که چیزی به عنوان رافع ضرر باید از سوی دولت ایجاد گردد تا دیگر

عنوان ضرر صدق نکند؛ زیرا اگر دولت تمهیدات و اقداماتی برای رفع ضرر از منابع آب نداشته باشد، این به معنای وقوع و جواز ضرر است، حال آنکه بنا بر مفروض، در اسلام حکم ضرری وجود ندارد.

۴. با توجه به تصویب قوانین و آیین‌نامه‌های متعددی در خصوص منابع آب از سال ۱۳۰۷ تا کنون، که بعضی از آنها با سیاست‌های کلان کشور - مانند پاسخ‌گویی به نیازهای اقتصادی کشور، مدیریت مصرف با تأکید بر اجرای سیاست‌های کلی اصلاح الگوی مصرف و محور قرار دادن رشد بهره‌وری در اقتصاد با تقویت منابع آب - منطبق نیست و بعضی دیگر در عمل منسوخ می‌باشد. لذا پیشنهاد می‌گردد که قانون جامعی درباره منابع آب به تصویب قانون‌گذار برسد و فصلی از آن به «مسئولیت مدنی ناشی از خسارت به منابع آب» با تکیه بر منابع و قواعد فقهی اختصاص داده شود.

## کتاب شناسی

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، حاشیه المکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی تا.
۲. آل بحر العلوم، محمد بن محمدتقی، بلغة الفقيه، تهران، مکتبه الصادق علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.
۳. انصاری، مرتضی بن محمدامین، فرائد الاصول (مع حواشی اوثق الوسائل)، شرح موسی بن جعفر تبریزی، قم، سماء قلم، ۱۳۸۸ ش.
۴. همو، کتاب المکاسب، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۲ ش.
۵. ایروانی نجفی، علی بن عبدالحسین، حاشیه المکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۷. حسینی سیستانی، سیدعلی، قاعدة لا ضرر ولا ضرار، قم، دفتر آیه الله سیستانی، ۱۴۱۴ ق.
۸. حسینی مراغی، سید میرعبدالفتاح بن علی، العناوین الفقهیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۹. رشتی گیلانی نجفی، میرزا حبیب الله، کتاب الغصب، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۰. زرگوش، مشتاق، مسئولیت مدنی دولت و کارکنان آن (قواعد اختصاصی)، تهران، جنگل، ۱۳۹۲ ش.
۱۱. شیخ الشریعه اصفهانی، فتح الله بن محمدجواد، قاعدة لا ضرر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۱۲. صدر، سیدمحمدباقر، قاعدة لا ضرر ولا ضرار، قم، دار الصادقین للطباعة و النشر، ۱۴۲۰ ق.
۱۳. طباطبایی بروجردی، سیدحسین، جامع احادیث الشیعه، تهران، فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ ش.
۱۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المکتبه المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ق.
۱۵. عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، تهران، المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. غروی اصفهانی (کمپانی)، محمدحسین، حاشیه کتاب المکاسب، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ ق.
۱۷. غروی نائینی، میرزا محمدحسین، المکاسب و البیع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. کاتوزیان، ناصر، الزام های خارج از قرارداد: ضمان قهری، مسئولیت مدنی، غصب و استیفاء، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه؛ بخش مدنی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۲۰. محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۲ ش.
۲۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز الکتاب للترجمة و النشر، ۱۴۰۲ ق.
۲۲. مصطفوی، سیدمحمدکاظم، مائة قاعدة فقهیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۲۳. مقرئ فیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دار الهجرة، بی تا.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۱ ق.
۲۵. موسوی بجنوردی، سیدحسن بن آقا بزرگ، القواعد الفقهیه، قم، الهادی، ۱۴۱۹ ق.
۲۶. موسوی بجنوردی، محمد، «بررسی مسئولیت مدنی دولت ها بر مبنای قواعد فقهی»، روزنامه آرمان امروز، تهران، شماره ۲۴۷۸، ۱۳۹۳ ش.
۲۷. موسوی خمینی، سیدروح الله، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.
۲۸. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ ق.

۲۹. نجفی، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، لبنان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۳۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی، *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۱. نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۳۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود، *مقالات فقهیه؛ بحوث استدلالیه فی قضایا فقهیه معاصره*، بیروت، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق.
۳۳. همدانی، رضا بن محمد هادی، *حاشیه کتاب مکاسب*، قم، دفتر مؤلف، ۱۴۲۰ ق.